

خود شناسی (جلسه ۴۶ - دوره هجدهم)

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين
اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث در مبارزه با من و جهاد با نفس بود. مبارزه با منیت و خودیت، عرض شد که مبارزه بعد از تحقق و شکل گیری من و منیت ماست. مبارزه با منیت بمعنای دفع مبارزه با منیت و جلوگیری از تحقق و شکل گیری منیت نیست. گاهی منیت هنوز شکل نگرفته ما مبارزه میکنیم برای جلوگیری از تحقق و شکل گیری و این غلط است این مبارزه، در حقیقت مبارزه با انسان شدن و آدم شدن و کامل شدن است این مبارزه با شیطان نیست مبارزه شیطانست. شیطان است که ما را تشویق به این مبارزه میکند، کسی که اینطور عمل میکند که میگوید به دنیا نیامده باید وارد در برزخ شد و به برزخ نرسیده باید به قیامت رفت و از دنیا عبور نکرده باید وارد در بهشت شد، این بهشت آن بهشتی نیست که سعادت ما در وارد شدن به آن بهشت است. شاید آن بهشتی باشد که آدم (ع) قبل از اینکه به دنیا بیاید در آن بهشت بود، آن بهشت غیر از بهشتی است که بعد از آنکه بدنیا آمد وارد در آن میشود. ما بدنیا آمدیم و نیاید دنده عقب برویم و سیر قهقرا طی کنیم و پس برویم. باید پیش برویم و جلو برویم باید که از دنیا استفاده کنیم دنیا مقدمه آخرت است بدون دنیا آخرت معنا ندارد بهشت معنا ندارد، بله آن بهشتی که بچه ها درونش هستند. بچه ها توی بهشت هستند لذت و آرامش و کیف دارند و میخورند و میخوابند. حیوانات در بهشتند و هیچ غم و غصه و نگرانی ندارند، این بهشت ما نیست. نگوئیم که جلوگیری کنیم از وارد شدن غمها، یک کاری کنیم که غم نیاید نخواهیم غم نیاید باید چه کار کنیم؟ نه اینکه غم بیاید و بعد دفع و رفعش کنیم اصلا نگذاریم غم بیاید و جلوگیری را بگیریم، خوب، غم از کجا می آید؟ از فهم و شعور و معرفت می آید. هر کس که داناتر شد غمش بیشتر شد. هر کس که نفهمتر بود غمش کمتر بود پس ما جلوی دانا شدن را بگیریم، بگوئیم اصلا دانا و عاقل نشویم چون عقل و فهم و شعور غصه می آورد، وقتی شما نمیفهمی که چه میگذرد وقتی شما از اوضاع جهان و مملکت و دنیا و مافیها خبر نداشته باشی، دنیا را آب ببرد شما را خواب میبرد. نه هیچ غم و غصه ای داری مثل دیوانه ها و کسانی که فهم و شعور ندارند یک ذره غم و غصه ندارند. یک دیوانه دیدی که موی سرش بریزد؟ مگر قبل از اینکه دیوانه شود زیادی عاقل شده باشد و موی سرش ریخته باشد و بعد دیوانه شود آنهایی که دیوانه اند موی سرشان نمیریزد که هیچ، چقدر هم پر پشت است و به این راحتی هم سفید نمیشود سالی یک دفعه هم نمیشورند ما یکروز در میان میخوریم آخرش کچلیم و هی میریزد و یا سفید است و هزار و یک مشکل پیدا میکند، اما دیوانه ها نه حمام... همینطور موهایشان خوب و سالم است غم و غصه ندارد. می دانی چرا اینها را میگوئیم؟ همینهایی که به نظرتان خیلی واضح و روشن است برای کسانی که این مراحل را خودشان طی کردند و از اولیاء خدا شدند دوران وارد شدن در جهنم دنیا را گذرانده اند جهت دنیا را طی کردند و حالا رفته در بهشت، ظاهرا در این دنیا ست. العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله. خودش در بهشت است و بدنش با ماهاست، این اولیاء خدایی که مربی نیستند و از اولیاء خدا هستند ولی صلاحیت مربی گری ندارند، ما را گاهی دعوت میکنند به اینکه اصلا در دنیا وارد نشوید یادشان رفته خودشان از چه راهی به کجا رسیدند. چه راهی را طی کردند تا به کجا رسیدند. یعنی نمیتوانند نازل شوند نمی توانند خودشان را جای شما بگذارند و خودشان را پایینتر از شما یا یک بچه بگذارند که این بچه الان باید چه بکند. خودش را می بیند و بچه دستورالعمل می دهد. می گوید من الان کجام توام الان اینجا باش، اگر شما باور کنی که می کنی چون بچه ای و بچه زود باور می کند، وقتی یک آدم بزرگ و ولی خدا و با اسم و رسم و شهرت و انسان خوب و پاک، به او یک دستورالعمل می دهد و می گوید ولش کن، من این راهها را طی کردم و هیچ بدرد نمی خورد. کلاس اول، دوم... را همه من گذراندم و بدرد نمی خورد کلاس دانشگاه خوب است، چرا؟ چون نمی تواند او را درک کند و پایین نیامده و عقیده اش این است که اصلا نباید بیائیم پایین. در بهشت نشستیم و از همین بالا می گوئیم اینجا باشید. مربی کسی است که می خواهد تربیت کند و دست دیگری را بگیرد، انبیای الهی همه نازل شدند، یعنی خودشان را می گذاشتند جای طرف مقابل و میگفتند اگر من جای او بودم الان وظیفه من چه بود؟ بعد به او میگفتند که چه بکند. المومن مرآت المومن، مومن، آئینه مومن است یعنی خود او را به او نشان میدهد یعنی تو الان اینجا باید اینکار را بکنی کلاس اولی باید درس کلاس اول را بخوانی، نگاه به خودش نمی کند که پشت آئینه است که خودش کلاس چندم است و به او بگوید اینگونه که من هستم باش، شیش نیست که بگوید مرا نگاه کن و عین من باش این غلط است. معنای الگو این نیست که، یک پزشک چه میکند؟ غذاهایی که خودش میخورد به مریض ها هم بگوید همین را بخورند! یا اینکه نگاه میکند هر مریض چه بیماری دارد چه غذاهایی برایش خوب است و می گوید همینها را بخور. یک کسی رفته بود دکتر، از این قدیمی ها، دکتر به او گفته بود این و آن و ... را نخور، این شخص گفته بود که من نخورم که تو بخوری؟! میخورم، از لچ تو هم که شده میخورم! جواب دکتر هم این است که بله من خوردم و تو نخور. تو مریضی، من که مریض نیستم!

این دید عوامانه است حالا هر که این دید را داشته باشد فرقی ندارد، حتی اگر در اولیاء خدا بود، ما شک نکنیم بگوئیم خودش این راه را رفته و طی کرده انشاءالله اما رفته و برگشته . فقط راه را رفته، برگشته و رجعت نکرده و نازل نشده، این بدر تربیت کردن نمیخورد . بدرد این میخورد که شما دوندگیهایت را بکنی و راهها و مسیرهایی که باید بروی، بروی و طی کنی و وظایف مربوط به سطح و کلاست را انجام دهی و پله ها را یکی یکی بروی بالا، و وقتی خسته شدی بروی کنار این بنشین و او که در بهشت است از بهشت برایت بگوید وقتی از بهشت برایت میگوید خستگی در میروود و میگوی عجب !! آخرش به اینجا میرسیم . خیلی عالی است . پس برو باز هم تلاش کن و پله ها را یکی یکی برو جلو، نیرو میگیری که راهی را که داری میروی را ادامه دهی . حواست جمع باشد که او در بهشت است و دارد از بالا واز بهشت برایت حرف میزند . شما به کسی احتیاج داری که رفته و مراحل را طی کرده حالا نازل شده و آمده تا دستت را بگیرد و میگوید بیا بالا. ممکن است این جلسات ، جلسات خسته کننده ای باشد ولی اسن جلسات بدرد میخورد که میگوید الان وقت دویدننت هست وقت نشستن نیست نکند بنشین ! اما آن کسی که در بهشت نشسته میگوید نکند بدوی! من همه این راهها را رفته ام فهمیدم که باید نشست بگیر بنشین. شما رفتی و راه را به مقصد رسیدی و نشستی ، چرا به او میگوی بنشین؟! او باید الان بدود اگر ندود به جایی نمیرسد به آنجایی که شما رسیدی نمیرسد این کار، کار ولی خدایی که نقشش، نقش انبیاء است و عالم و مبلغ است نیست هر چه قدر هم مقامش بالا باشد ، اما نازل نشده و پایین نیامده ، چون سر کار تو با کودک فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

اگر کسی بگوید که من نمیخواهم وارد در جهنم شوم ، وارد در جهنم نشده میخواهم به بهشت برسم قرآن فرموده : "ان منکم الا واردها" نیست هیچ یک از شما الا اینکه باید وارد در جهنم بشود در این بحثی نیست ان منکم هم باید مبتلا به حزن و غم و اندوه و دلشوره و نگرانی و ناراحتی و ترس و وحشت و غیره بشوند همه اینها باید باشد تا اینها را مبتلا نشوی از امتحان الهی سر بلند بیرون نمی آبی تا امتحان نشوی پیروزی در امتحان معنا ندارد اگر بشما یک سوالی بدهند وقتی شما حل کردی نمره بیست میگیری، اما اگر از اول سر جلسه امتحان نرفتی و گفתי اینهایی که قبلا رفته اند میگویند که اینها چیزی نیست و شما سر جلسه نمره نمیگیری ، صورت مسئله را پاک کردن غیر از حل کردن مسئله است ، شما صورت مسئله را پاک کردی، مبارزه با نفس در عالم شریعت ، یعنی ما خواسته های خدا را بر خواسته های خودمان مقدم بدانیم . خواسته خدا را بر خواسته شیطان مقدم کنیم ، شیطان درونی و شیطان بیرونی فرق ندارد. شیطانهای بیرونی هم از شیطان درونی درس میگیرند یعنی تمام کسانی که در بیرون از انسان، و سوسه میکنند و شیطنت میکنند اینها از شیطان درونیشان فرمان میگیرند . در نتیجه شنا که تحت تاثیر شیطان بیرونی قرار میگیری باز داری تحت تاثیر شیطان درونی آنها قرار میگیری ، آن شیطان درونی است که شیطان بزرگ و راس همه شیاطین است. تمام این شیطانهای بیرونی از شیطانهای درونیشان و سوسه میشوند. واز آن پیروی میکنند و بعد به تبعیت از او اطاعت میکنند و آن کار را میکنند مطیع شیطان هستند . کسی که در عالم شریعت میخواهد مبارزه با شیطان کند احتیاج دارد که شیطان را بشناسد، کسی که شیطان را نمیشناسد ، قدرت مبارزه با شیطان را ندارد، هر چه هم که بخواهد و حسن انتخاب داشته باشد و نخواهد حرف شیطان را گوش کند، اما شیطان از راهی وارد میشود که او نمیفهمد و ناخود آگاه او دارد تبعیت از شیطان میکند بدون اینکه خودش متوجه باشد تحت ولایت شیطان است بدون اینکه خودش متوجه باشد شناختن شیطان احتیاج به ذهن شیطان شناس دارد ، فکر و عقل شیطان شناس میخواهد اگر شیطان خیلی زنگ است که هست اگر مکر و حيله شیطان خیلی قوی هست که هست، کسی موفق میشود که با شیطان مبارزه کند از مکر و حيله شیطان آگاه باشد. بیائید در عالم دنیا ، شیاطین دنیایی و ظاهری در عالم سیاست ، اگر شما تو مبارزات و مسابقات ورزشی ، دوتا مربی هستند یکی مربی این تیم و دیگری مربی آن تیم ، میخواهند باهم مسابقه بدهند کدام مربی موفق میشود ؟ آن یکی که دست مربی تیم مقابل را خوانده باشد و روی دست او طراحی و برنامه ریزی کند که او نتواند دستش را بخواند . او است که تیمش غلبه پیدا میکند بر دیگری و موفق میشود اما اگر دستش را خواندند و ذهنش یک ذهن ضعیف است، قدرت خلق احتمالات کمی را دارد این خیلی مهم است ، ذهنهایی که احتمالات کمی درونش می آید شیطان بر اینها غلبه میکند، چون احتمال اینکه این شیطان باشد را نمیدهند و شیطان از همان جایی وارد میشود که شما احتمالش را نمی دهی ، چه کسی میتواند دست شیطان را بخواند ؟ کسی که هر چه احتمال وجود دارد در ذهنش میآید و بررسی میکند اگر میخواهد یک حمله و جنگ صورت بگیرد و دو لشکر متابل هم هستند اینهایی که طراحی حمله میکنند اینها باید کسانی باشند که بتوانند تمام احتمالات را خوب بررسی کنند، هر کجا که احتمال را ببینند طرف مقابل آگ ببیند از همچا ضربه میزند. حالا ما میخواهیم مبارزه با شیطان کنیم شیطان کیست؟ شما یک جوان بیست ساله هستی تا نهایت چهل ساله هستی حتی پیرمرد هفتاد ساله هستی ، میدانی شیطان چند سالش است ؟ چند هزار سالش هست ؟ چند میلیون سالش است؟ شما خودت کلاحت را قاضی کن ، توی همین مدت کوتاهی که کمی فکرت راه افتاده بین امسال با اول راهت که تازه شروع کردی چقدر فرق کردی؟! چه چیزهایی را الان میفهمی که آن موقع نمیفهمیدی . حالا دوز و کلکها را یاد گرفتی ، پیچ و خمها را بلدی و کمتر از قبل میتوانند گولت بزنند بهمین نسبت سال بعدت و سالهای بعد ترا نسبت به امسال ، بین چه میشود بشرطی که کار کنی . در مسائل سیاسی بین چقدر میدانی و بلدی؟

سیاستمداران دنیا کار سیاسی کرده اند و شما کار سیاسی نکرده ای و تازه دوبرابر شما سن دارند و ختم کار هستند و هر چه به ذهن شما نمیآید به ذهن آنها می آید، به سن هم نیست ، یک معلم که سر کلاس بچه ها میرود گاهی میبینیم که کلاس را نمیتواند اداره کند با اینکه سنش از آنها بیشتر است ، بچه ها معلم را سر کار میگذارند ، چنان حيله گرند و واردند و بلدند بتمسخر بگیرند معلم را، و به او میخندند . یک کارهایی میکنند و یک چیزهایی میگویند که معلم را وادار میکنند یک چیزهایی بگویند و کارهایی بکنند که به او بخندند. یک معلم راهنمایی بود که من دیدم از در کلاسش با نازاحتی آمد بیرون ، حدود بیست سال پیش دیدم خیلی ناراحت است گفت این چه وضع است اینها چه بچه هایی هستند ؟! گفت روی تخته نمیدانی چه نوشته اند؟! گفتم چه؟! حالا علیه معلم یک چیزی نوشته بودند ، گفتم حالا چه شده مگر؟ تعجب کرد که معلوم است چه شده! نباید اینها را بنویسند ، و خیلی بهم ریخته بود ، گفتم تو میرفتی پای تخته و اصلا بروی خودت نمی آوردی که چه نوشته اند و پاک میکردی تخته را و به درست میرسیدی و آنها خیط میشدند. هر چه بیشتر میگفتم او بیشتر آتش میگریخت که نه تو نمیفهمی که اینها چه گفته اند و چه کردند توقع داشت من عصبانی شوم و بروم بچه ها را فحش بهم دعوا کنم ...، این میخواهد با شیطان مبارزه کند؟! چه تا بچه او را سرکار گذاشته اند توی کلاس! وقتی او عصبانی میشود بچه ها تازه کیف میکنند و میخندند که دیدی حرصش را توانستیم در بیاوریم! این نمیفهمد. توی کشتی این خوب خودش را نشان میدهد آنهايي که بدلکار هستند کسی که تمام راهها و احتمالات را میدهد که الان اگر این عمل را انجام بدهد من چه کنم، اگر بفرض من اینکار را کردم و او بدلش را زد من چه کنم. تمام خط را رفته و همه اگرها را دیده ، توی همین مدرسه بود که یکی از گردن کلفتهاى مدرسه آمد به من گلاویز شد و مرا بلند کرد کمر مرا گرفت از من خیلی درشتترو قوی تر بود و منم خیلی یا بچه ها قاطی بودم منم پایم را انداختم لای پای این، با یک فنی که بدون اینکه او متوجه شود به او گفتم حالا خیال میکنی زورت زیاد است؟ گفت بله ، گفتم اگر تونستی مرا زمین بزنی! این فنی که من به او زده بودم ، او اگر میخواست مرا بزند زمین، هر چه با شدت بیشتر و زور بیشتر تلاش میکرد که مرا زمین بزند خودش با شدت بیشتر زمین میخورد اصلا فنش اینطوری بود که مرا باید ول میکرد اینکه بچه بود و حواسش نبود الان بزرگترها هم همین میشوند چه برسد به بچه ، حساب نمیکند ما پای او را زده ایم می افتد ، خودش هم همین حساب را نمیکرد . آنوقت ما میخواهیم با شیطان مبارزه کنیم که چقدر از ما بزرگتر است! چه دوره هایی دیده! چه سیاستمدارانی دیده!... تجربه همه سیاستمداران دنیا را جمع کرده ، هر کلک معاویه و عمرو عاص و هارون و مامون و ... هر چه کلک در طول تاریخ شیطانها و شیطان صفتها ، همه ذخیره و تجربه کرده همه را بلد است . حالا شما میخواهی بیای با اینها مبارزه کنی؟! چه جوری میخواهی مبارزه کنی؟! باید بلد باشی ، دست اینها را بخونی و بدونی ، شایبی که اصلا کشتی نگرفتی! چه جوری میخواهی با یک کشتی گیر روبرو شوی؟! او یک اشاره کند شما خوردی زمین، اینکاره نیستی ، نمیفهمی هم چجوری ، واز کجا خوردی زمین و متوجه نمیشوی ، چون اصلا تو این رشته ذهنت کار نمیکند و احتمالات مختلف را نمیبینی، ذهن ساخته شده و فکر ساخته شده نداری، فلذا میگوئیم علم اصول علمی است که ما را کمک و یاری میکند که بتوانیم وظایف و تکالیفمان را آنگونه که صحیح و درست است بشناسیم. و اینکه میبینید در حوزه ها علم اصول فقه را فقط طلبه ها میخوانند این غلط است تازه همین علم اصول فقهی که طلبه ها میخوانند هم غلط است . یعنی اینهایی که طلبه ها خوانده اند ، ذهنشان را ساخته و آماده نکرده و این سبک درس اصول خواندن نیست. باید ساخته شود مربی میخواهد بنابراین شما چه در مبارزه با شیطان درونی و چه در مبارزه با شیطان بیرونی ، باید به این نکته توجه داشته باشی که ما باید بتوانیم ذهن طرف مقابلمان را بخونیم و دستش برای ما رو باشد ، یک فن بالاتر و اضافه تر از او در مشت ما باشد که او نخواند تا بتوانیم به او غلبه کنیم و پیروز شویم، البته قرآن فرموده: ان کید الشطان کان ضعیفا ، یعنی چه؟ ضعیف است یعنی در برابر من و شما ضعیف است؟ نه ، در برابر خدا ضعیف است ، چون شیطان هر کیدی بخواهد بکار ببرد باید در این دنیا و در این عالم که حکومت حق و عدل است بکار ببرد ، آخرش حکومت حق و عدل است و زورش به این نمیرسد و نمیتواند از این بیرون بیاید و باید با همین کار کند ، این قوانین هم قوانین خداست پس آخر آخرش شیطان در مشت خداست و خود خدا بهش اجازه داده که یک مقطعی بیاید و اینکارها را بکند ، پس دست خداست لابد صلاح بوده که شیطان بیاید و این کارها را بکند ، حالا شما میایی و بدون اینکه مبارزه با شیطان کنی به خدا برسی؟! بدون اینکه منت شکل بگیرد! خدا خودش شیطان را خلق کرده در جایی قرار داده که بیاید ما را فریب دهد ، و حق و عدل این است و این از نظام عدل است ، خود خدا این را قرار داده که این بشود و شما میخواهی از زیر آن فرار کنی؟! اگر فرار کنی به نتیجه نمیرسی اگر خیال کنی با فرار کردن از دست شیطان زودتر میروی بهشت، دیرتر میرسی به بهشت. برعکس با مبارزه کردن با شیطان است که زودتر به بهشت میروی ، نه فرار کردن از آن ، آن اولیاء خدایی که گفته اند مبارزه نکن و بدون اینکه مراحل را طی کنی برو به بهشت ، میگویند مبارزه با شیطان هم نکن اصلا اسم شیطان را هم نیاور ، چرا؟! ماها الان در مرحله ای هستیم که باید اسم شیطان را بیاوریم و مطرح کنیم معلوم شود شیطان چیست و کیست ؟ چه میگوید ؟ و چه میخواهد ؟ این وسوسه هایی که در درون ما میشود ، دستوراتی که از درون ما میدهد ، آیا شیطان است یا الهی؟ باید شیطان را بشناسیم و برای مبارزه با او برنامه ریزی داشته باشیم و با او بجنگیم ، یعنی چه اسم شیطان را نیاور؟! باید اسم شیطان را بیاوری ، قرآن همه اسم شیطان را آورده ما که از

قرآن مقدس تر نیستیم! گفته: انه لكم عدو مبين، اين شيطان دشمن آشکار است. يعنى همه را اول ول کن اورا بچسب، اعدى عدوك نفسک التى بين جنبيک، دشمنترین دشمنان شما يعنى اين از همه مهمتر است و بقيه را ول کن اگر اين را درست کنى بقيه درست ميشود. حالا ما ميگوئيم مربي نميخواهد! استاد نميخواهد! آموزش نميخواهد! خود اين شيطاني است. يعنى ميخواهد که دست شيطان را نخوانى! و شيطان هر کارى ميخواهد بکند و شما هم فکر کنى دارى کار خدايى ميکنى! خيال ميکنى، خيلى کارهاى خوبى دارى ميکنى و همه چيز درست است، ميگويند همه چيز بجاست و در بهشتى!! بنشين و بخواب و راحت باش!! درحالى که ما ميبينيم که همه چيز درست نيست! اينهمه غم و غصه و نگرانى واضطراب و مشکلات داريم! و راه در پيش داريم و نرسيديم، اين يک مسکن است نرسيدى که!، يک وقت يک ضربه اى ميخورى که ديگر نميتوانى از جا بلند شوى، هى ميگوئى دلم درد ميکند ميگويند چيزى نيست نبات داغ بخور، بيشتر شد يک مسکن بخور، بيشتر شد هى مسکنها را قوى تر ميکنند ديگر يک وقت ميبينى آپانديست ترکيد ديگر کارى هم نميشود کرد چون کيسه چرکى بود و ورم کرده در خون و بدن پخش شده و کارى نميشود کرد. حالا هى برويد بخوابيد، ميگويند بواب، همه چيز خوب و درست و روبراه هست نگران نباش، علم اصول ميخواهى چکار؟! برو به زندگيت برس، هى برو حرفاى آقاى فلانى را گوش بده که ميگويد برو بخواب و بنشين، تو هم بخواب و بنشين. اينجا که بيای ميگوئيم پاشو و راه بيفت، حرکت کن، نخوابى، بنشين، وقت راه رفتن و حرکت و دويدن است وقت نشستن شما نيست گرچه وقت دويدن من نباشد. من بايد آنچه وقت شماست به شما بگويم و نشانت دهم من بايد آينه تمام نماى شما باشم اگر بلد باشم و هنر کنم و بخواهم راهى را که انبياء رفته اند را بروم. شما هم همينطور بايد آينه کوچکتر از خودت باشى، همينطور مرحله به مرحله. هر کسى بايد اينطور باشد و آينه تمام نماى طرف مقابلش باشد. اين بحث که تمام نميشود ما هر چه بگوئيم کم است. راجع به عيد نوروز، رواياتى داريم که برايتان بخوانيم بد نيست همه اش تلويزيون بيبنى و حرفهاى بزنند، يک کمى هم روايات را گوش کنيم و ببينيم راجع به عيد نوروز چه ميگويند که تکليفمان را راجع به عيد نوروز بفهميم. در کتاب الفقيه، شيخ صدوق که کتاب معتبرى است و روايت خوب و قابل قبولى ست آمده: اتى على ع بهديه النيروز، آمدند نزد على ع و برايشان هديه نوروز آورده اند. فقال ع: ما هذا؟! اين چيست؟! خوب عيد نوروز بشکلى که در ايران بوده آنجا نبوده

قالوا يا اميرالمومنين: اليوم النيروز، يا على امروز روز نوروز است

فقال ع: اصنعوا لنا كل يوم نيروزا، همه روز هاى ما را نوروز كنيد يعنى هر روز هديه بياوريد.

روايت ديگرى داريم که حضرت فرمودند: نيروزنا كل يوم، ببينيد تعبير چقدر قشنگ است؟! يعنى هر روز ما نوروز است، از لفظ نوروز استفاده فرمودند چون هر روزى که مى آيد روز نو و نوروز است. از آن سمت هم فرمودند که هر روز ما را نوروز كنيد و هديه را هر روز بياوريد، هم هديه را قبول کردند و هم فرمودند که تکرار شود. در روايت ديگر از وسائل الشيعه، عن الصادق ع: فى اليوم النيروز قال اذا كان يوم النيروز فاغتسل و البس انظف ثيابك، وقتى روز نوروز شد غسل کن و پاکيزه ترين لباسهايت را بپوش. خوب اينجا معلوم ميشود که غسل روز عيد نوروز وارد شده آقا يون ميگويند مستحب است و ما ميگوئيم يعنى اينکه خوب است انشالله. در روايت ديگر آمده: فاغتسل و البس انظف ثيابك، غسل کن و پاکيزه ترين لباس را بپوش، و تطيب باطيب طيبك، و معطر ترين عطرها را استفاده کن، و تگون ذلك اليوم صائما، روز نوروز را روزه بگير، اينکه فرمودند که البس انظف ثيابك، يعنى پاکيزه ترين لباسهايت را بپوش و معطر ترين عطرها را استفاده کن، دليل براين نيست که اين روز را عيد ميدانند؟ امام صادق ع اين روز را عيد ميدانند و بعنوان عيد قبول دارند، اضافه تر از اين ميفرمايند: تگون صائما، اينروز را روزه بگير، روزى که روز حزن و غم و اندوه ست ميگويند روزه نگريريد و مکروه است اما اينجا مستحب شد، روز عاشورا روزه گرفتن مکروه است چون روز غم است روز گرفتن مال عيد است، البته اينکه روز نوروز کى است؟ چندين قول است مشهور ترينش و بهترين و دقيقترينش اين است که اول سال شمسى است که امام صادق ع فرمود در ادامه حديث قبلى که: فاذا صليت النوافل، وقتى نوافل ظهر و عصر و خود ظهر و عصر را خواندى، فصل بد ذلك اربع ركعات، روز نوروز چهار ركعت نماز بعد از نماز ظهر و عصر بخوان، تقرا فى اول ركعت فاتحه الكتاب و در ركعت اول ده مرتبه انا انزلنا و در ركعت دوم ده مرتبه قل يا ايها الكافرون و در ركعت سوم ده مرتبه بعد حمد قل هو الله احد و در ركعت چهارم بعد حمد ده مرتبه معوذتين بخوان، وقتى بعد از اينکه دوتا دوركعت نماز خواندى سجده شکر بجا مى آورى و دعا ميخوانى، نماز مستحب چهار ركعتى نداريم اگر گفتند چهار ركعت يعنى دوتا دو ركعت، و اين كار را انجام دهى آموزيده ميشود برايت گناهان پنجاه سال. اينها ارزشهايى است که براى عيد نوروز قائل شده اند حالا اينکه چه فتواهايى ست زياد است از فقهاى گذشته و قدما که فرمودند استحباب غسل و نماز که همه اش هست تا ميرسد به اينجا که يک روايتى داريم از همين راوى قبلى، در جواهر هم صاحب جواهر به روز نوروز اهميت زيادى ميدهد و تعظيم ميکند و اين روز را بزرگ ميدارد. ببينيم ميتوانيم اين روز را بعنوان عيد اسلامى حساب کنيم يانه؟ در روايت است که امام صادق ع فرمودند که بعد از اينکه فرمودن که غسل کند و بهترين لباسها را بپوشد و... فرمودند که: انه هو يوم الذى اخذ فيه النبى لاميرالمومنين العهد بغدير خم، روز نوروز مصادف است با عيد غدير خم، يعنى اگر که از نظر قمرى ما عيد غدير ميگيريم

از نظر شمسی عید نوروز میشود روز عید غدیر، با این حساب میشود عید اسلامی. یعنی اگر ما عید نوروز را به نیت عید غدیر جشن بگیریم و تبریک بگوئیم و .. تبدیل میشود به عید اسلامی و قصد قربت هم دارد. حضرت علی ع فرمودند: انه هو يوم الذي اخذ فيه النبي لاميرالمومنين العهد بغدير خم و اقروا فيه بولايته ، آنها اقرار به ولایت کردند و قبول ولایت کردند فطوبى لمن ثبت عليها و ويل لمن نكثها ، خوشا بحال کسی که پیمان را بر این ولایت امیرالمومنین و وای بحال کسی که بشکند این ولایت را ، وهو اليوم الذي وجه فيه رسول ص على ع الى وادي الجن فاخذ عليهم العهد والمواثيق ، روزی که فرستاد پیامبر ص علی ع رابه وادی جن که آنها را تابع کرد و از آنها عهد و پیمان گرفت ، وهو يوم الذي ظفر فيه باهل النهروان ، همه اش مربوط به امیرالمومنین است پیروزی حضرت به اهل نهروان و دشمن را کشت و هو يوم الذي يظهر فيه قائمنا اهل البيت و ولایت الامر، روز نوروز روزی است که در آن روز ظهور میکند قائم ع و ولایت الامر ، یعنی رجعت صورت میگیرد و یظفره الله تعالی به دجال ، امام زمان عج در این روز بر دجال پیروز میشود و یصلبه و حضرت دجال را به صلیب میکشد بر کناسه کوفه ، و ما من يوم النيروز الا ونحن نتوقع فيه الفرج ، امام صادق ع فرمودند هیچ روز نوروزی نمی آید الا اینکه در آن روز ما انتظار فرج داریم که حضرت ظهور کند لانه من ایامنا ، زیرا این روز نوروز از ایام ماست یعنی همانطور که گفتیم روز ولایت است من ایامنا ، از ایام ماست روز نوروز از ایام ماست حفظه الفرس ، فارسی زبانها حفظش کردند و ضیعته ، شما عربها ضایعش کردید. روز نوروز روز ولایت است یعنی شیعه امامیه باید نوروز را بزرگ بدارد هر چند که اهل سنت آن را کوچک و ضایع میکنند و میخواهند این روز را حذف کنند این مقابله را نشان میدهد بین شیعه و سنی که این روز چون روز غدیر است فلذا اگر چیزی برخلاف این نقل شود معلوم میشود در مقام تقیه در مقابل اهل سنت است یعنی اگر گفتند نوروز چه وقتن ، در مقام تقیه بوده در برابر اهل سنت که چون روز ولایت و غدیر خم بوده نگذارند جشنی گرفته شود و محو شود و اهل ولایت باید این روز را حفظ کنند ، ما من يوم النيروز الا ونحن نتوقع فيه افرج ، روز فرج امام زمان است. حضرت آیت الله گلپایگانی در قم کتابی درباره آنچه مربوط به نوروز است زیر نظر ایشان جمع آوری شده، این روایتی که همه آقایان به آن استناد کردند اختلاف هست در مورد اینکه نوروز چه روزی است ، اما مشهورش و آنچه از تاریخ در آورده اند همین نوروز ایرانی است و استظهار از روایت هم همین بوده این روایت در کتاب کشف السان ، منجم اناقب و بحار هم هست .

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله محمد